



محمد صابری

نویسنده و منتقد

۲۲ سپتامبر ۱۹۰۷ پاریس نابغه‌ای دیگر به دنیا آورد؛ نویسنده، فیلسوف و منتقدی کارآمد با ضرب هوشی بالا و توانمندی بسیار در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، او نیز به مثابه بزرگان پیش از خود بیمار بود و سل درد مشترک او بود با کامو، کافکا و خیلی‌های دیگر. در جوانی با زُرّ باتای و امانوئل لویناس ایشخور فکری مشترکی داشت و به واسطه همین معاشرتی تنگاتنگ و صد البته شیفته جهان کافکا، انگار تقدیر جنون قابل فهمی را در دو نابغه ادبیات یکی در چکسلواکی و دیگری در پاریس تزریق کرده بود؛ جنونی که منشا فاخر و فخم‌ترین جستارهای ادبی شد. از موضوعات مورد علاقه بلانشو مرگ است، چرا؟ شاید در نگاه اول نومیدی فراپنده آقای نویسنده باشد از درد، دردی دهشتناک‌تر از درد کودکی که به دنبال مادرش حق‌هق کنان می‌دود و مادر، بی‌توجه به این همه راهش را می‌رود. کودک از مادر چیزی می‌خواهد که دست نیافتنی است. او زندگی‌اش را می‌خواهد. بلانشو در مقام فیلسوفی که گنه اثر زندگی را زودتر از همگان دریافته، نقش همان کودک را بازی می‌کند. مادر، مرگ است که بی‌توجه به همه دل شوره‌ها و ضجه زدن‌ها، آدم‌ها را به دنبال خود می‌کشد. شاید قربانیانش را شاید فرزندان‌ش را در هر دو صورت چه کودک و چه قربانی، او تصمیم خود را گرفته است. جهان او یعنی مردن، و پس آن‌گاه دوباره زاییدن و از اینکه نابغه‌ای را بمیراند و جنتیکاری را بزاید، هیچ اندوهی به‌خاطر مبارکش راه نمی‌دهد؛ چرا که به زعم او دنیا با همین در کنار هم بودن‌هاست که معنا می‌یابد. ببینید: «انسان باید از میان برود. آنکه مقاومت می‌کند، غرق می‌شود و آنکه پیش می‌رود، خود به این سیاهی‌های سرد، مرگ آسا و خواردارنده که در دلش نامتناهی می‌زید، بدل می‌شود.» بلانشو از اینکه ترسش را از تباهی موحش مرگ فریاد بزند هیچ ابایی ندارد. می‌جنگد و می‌گریزد اما هر چه به پیش می‌رود، سایه‌های وهم‌انگیز و هولناک با سرعت بیشتری او را می‌پایند. از پا می‌افتد و می‌شنبند به افق‌رای خودخواسته و آگاهانه. می‌داند که انسان باید از میان برود، آنکه مقاومت می‌کند، غرق می‌شود و آنکه به پیش می‌رود، خود به این سیاهی‌های سرد، مرگ‌آساو خواردارنده که در دلش می‌زید، بدل می‌شود. با این همه در زندگی، دل خوشی از آدم‌ها ندارد، مثل سلین، مثل ترتون و مثل پروست. چراکه آدم‌ها را بیش از آنکه خود در مقام معرفتی خوبشتن‌شان برآیند، به روشنی و وضوح کف دست می‌شناسد.شان. نه؛ نیازی به صحبت کردن نیست؛ می‌گوید: «آدم‌ها در صمیمیتی متکبرانه با دلپهر زندگی می‌کنند، بی‌مایه‌تر از آنند که متوجه شوند و بی‌ارزشی این صمیمیت شوند و نمی‌دانند چیزی از وجود هست که هیچ انسانی قادر به پرداخت آن نیست.» در فلسفه آمیخته به طعم مرگ و نیستی پایدار و زندگی ناپایدار بلانشو، اندیشه متضمن نوعی راستی است که هر دغلی را ناکار می‌کند. اندیشه گاهی بر خطلست اما پشت این فریب می‌شود امری واقعی را دریافت. وقتی اندیشه پدیدار می‌شود دیگر نه خاطره‌ای وجود دارد نه وحشتی نه کوفتگی نه دلشوره نه ندای دیروز و نه طرحی برای فردا. این حجم از کاستی اندیشمندانه در موزه ادراک شناسی او نشانگر اهمیت موضوع است. کاستی‌ای که با هیچ رویا و با عشق فراینده‌ای نمی‌توان بر آن سروپوش گذارد. کاستی‌ای به غایت موهوم و کرخت و جانکاه و در عین حال حقیقی و روشن و موجود. ببینید. «زمانی است برای آموختن، زمانی برای دانستن زمانی برای فهمیدن و زمانی برای فراموش کردن.» شاید این زمان برای آموختن برای او خیلی زود به پایان رسیده که او این چنین به فهم دقیقی از زندگی رسیده، فهمی نه پوچی‌ور و نه‌هیلیسم‌گونه، نه سیزیف‌وار و کامو‌گفتار که کافکاوار، می‌گوید: «وقتی وارد جاده علت‌ها می‌شویم، اگر بخواهیم به هر قیمتی صادق بمانیم، دست و پای‌مان را گم می‌کنیم؛ چون علت‌ها بی‌شمارند و در این میان تنها یکی کافی است. بلانشو در تبیین جهان‌بینی روشن مداران‌اش با صلابی رسا و ادراکی جهان شمول فریاد برمی‌آورد که آن کسی که او را کو‌ر کرده، روشن‌بینی‌اش بوده و آن کس که او را سرگردان ساخته، ذهن درست کارش‌شان. «من جماعت خاموشان را به دلیل خاموشی‌شان نه ستایش می‌کنم و نه دوست‌شان دارم. آنانکه سخن می‌گویند دست کم وقتی از آنان چیزی می‌پرسم، با من سخن می‌گویند به چشم من، خاموش‌ترین افرادند یا به این دلیل که خاموشی را در من برمی‌انگیزند یا از این روی که خود را در مکانی بسته نزدیک من محبوس می‌کنند که در آنجا کسی که از آنان چیزی می‌پرسد آنان را همدست پاسخ‌هایی می‌کند که حرف خودشان نبوده است.»

چاپ و ویراست دوم «جریان‌شناسی شعر دیداری – شنیداری» به‌تازگی روانه بازار کتاب شده‌است. نخست درباره فرایند نگارش و انگیزه‌ای که به‌انتشار آن انجامید توضیح دهید و اینکه در ویراست دوم، چه تغییراتی در آن اعمال شده‌است؟

ضرورت نگارش چنین کتابی را در اوایل دهه هشتاد احساس کردم، با توجه به اینکه در دهه هفتاد شاهد رشد و پیشنهاددهندگی چندین جریان شعر در حوزه اشعار دیداری – شنیداری بودیم. خاصه اینکه در اوایل دهه هشتاد به دلیل توسعه امکانات فضای مجازی و همه‌گیر شدن آن (وبلاگ‌نویسی) موجب شده بود تا شاعرانی که گرایش به چنین اشعاری دارند، بیشتر دیده شوند و بحث‌هایی که پیرامون این دست از اشعار مطرح می‌شد نیز غالباً در همان فضای مجازی شکل می‌گرفت یا در برخی از نشریات پخش و منتشر می‌شد، بنابراین وقتی گام به دهه نو گذاشتیم، متوجه شدم بخشی از جریان فکری دانشگاهی به این حوزه علاقه‌مند هستند و مقالاتی در این راستا نگارش شده است. بر این اساس بعد از انتشار دو مقاله در این حوزه با عناوین «دیداری از شعرهای دیداری» در نشریه ویژه فرهنگ، هنر و ادبیات نشریه گپله‌وا و «شعر دیداری معاصر» سایت ادبی دکتر لیلا صادقی اقدام به جمع‌آوری مقالات، کتب و نمونه‌هایی کردم که در ارتباط با این جریان شعری نوشته شده بودند. در دوران کرونا با تعطیلی‌های متعددی که پیش آمد، توانستم از فرصت استفاده کنم و حاصل همه آن تلاش‌ها چاپ نخست این کتاب شد. بعد از انتشار چاپ نخست که البته با کاستی‌هایی نیز همراه بود، برخی از اغلاط کتاب و غفلت‌های سهوی را پوشش دادم و در این فاصله به برخی گونه‌ها و منابع تازه‌تری دسترسی پیدا کردم که سبب شد، چاپ دوم این کتاب حدود ۴۰ صفحه بیشتر از چاپ اول آن باشد. ضمن اینکه بر مقدمه کتاب نیز افزودم و در آن توضیحاتی را پیرامون برخی انتقادها دادم.

پرداختن به پیشینه تاریخی شعر دیداری و انواع آن، از ویژگی‌های این کتاب به‌شمار می‌آید. مختصری درباره این ویژگی



آرمان ملی – هادی حسینی‌نژاد: در دهه‌های اخیر، شاهد گسترش و مطرح شدن تعاریف و ایده‌های تازه‌ای در قالب شعرهای دیداری – شنیداری بوده‌ایم؛ آثاری که در واقع زیر عنوانی چون شعر «کانکریت» و شعر «جراحی» دسته‌بندی می‌شوند و معادل‌های مختلفی برای آنها در زبان فارسی مطرح شده‌است؛ از «شینما» و «عکاشی» بگیر... تا «خواندیدنی و فتوشعر» و... مزدک پنجه‌ای، شاعر و روزنامه‌نگاری که در سال‌های اخیر، به تالیف کتاب «جریان‌شناسی شعر دیداری – شنیداری» همت گمارده معتقد است با توسعه فناوری‌های دیجیتال و فضای مجازی، جریان تولید و انتشار گونه‌هایی چون «شعر مستند»، «شعر رنگ»، «شعرهای «شنودیداری»، «ویدئوهایکو»، «فتوشعر»، «شعر گرافی» به لحاظ کارکرد دیداری – شنیداری در فضای مجازی افزایش یافته‌است؛ آنچنان‌که او شعر آینده‌و آینده شعر را، شعر «دیجیتال» می‌داند. آنچه در ادامه می‌خوانید، مشروح گفت‌وگویی است که به‌بهانه انتشار ویراست و چاپ دوم کتاب مزدک، با او داشته‌ایم.

کتاب در مقایسه با سایر کتاب‌های منتشر شده توضیح دهید و اینکه مستند کردن ارجاعات کتاب، چه فرایندی را می‌طلبید؟

شعر دیداری از شعر سنتی ما دارای سوابقی است که در این کتاب، تا رپخوار و مصداقی به نمونه‌های متعدد آن اشاره کرده‌ام که برای هر محققی می‌تواند جذاب باشد. فارغ از بحث نمونه‌های شعر سنتی که رویکرد دیداری و بعضاً شنیداری نیز داشته‌اند، با مدرنیت‌ه شدن جهان، گرایش به شعر دیداری و شنیداری در غرب رشد و نمو پیدا کرد

و به دلیل اینکه غالباً تکنولوژی و فناوری از غرب وارد سایر کشورهای در حال توسعه می‌شود، هنرمندان و شاعران غربی به مراتب بیشتر از سایرین، ضرورت سروند چنین اشعاری را درک کردند و در این راستا نیز تولیدات افرونتری داشته‌اند و منابع متعددی نیز در این راستا وجود دارد. در واقع بعد عبور از شعر سنتی، شاعران معاصر متأثر از غرب یا در تلفیق عناصر دیداری در شعر سنتی با ابتکارهای شعر دیداری – شنیداری غرب، جریان‌ها و گونه‌هایی را پیشنهاد دادند که برخی از این گونه‌ها هنوز حضور دارند و برخی نیز به واسطه تقلیدگری صرف خالقانشان، معطوف به همان دوره دهه‌های هفتاد و هشتاد ماندند و اما روش کار من در این کتاب چنین بوده که ابتدا نا مخاطب را با تعریف شعر مواجه سازم چراکه نخستین واکنش مخاطبان عام حوزه شعر، در برخورد با این جریان، چنین است که شعرهای دیداری – شنیداری را شعر نمیدانند یا آن را تفنن شاعران قلمداد می‌کنند. بعد برای اینکه ذهن مخاطب را معطوف به جدیت این جریان شعری کنم، روی به نگارش چگونگی پیدایش شعر، به لحاظ تاریخی در این حوزه آوردم. سپس به هر یک پند طراحی‌کردم و ویژگی‌های دیداری – شنیداری را داشتند، پرداختن و نمونه‌ای از آنها را برای آشنایی مخاطبان نشر دادم. در این بین به واسطه محدود

بودن محققان، علاقه‌مندان و شاعران این حوزه و نوظهور بودن آن در ایران، منابع دست اول بسیار کم بود، بنابراین ضمن بهره‌بردن از منابع خارجی، از یادداشت‌ها، مقالات دانشگاهی و مصاحبه‌های شاعران این حوزه و یادداشت‌های آنها در فضای مجازی و... استفاده کردم که همه این منابع نیز در کتاب ذکر شده است و قابل دسترسی است. اما شاید حسن این کتاب نسبت به برخی از کتاب‌ها در این حوزه که اتفاقاً توسط دغدغه‌مندان شعر دیداری – شنیداری نگارش شده، در این است که این کتاب تخصصاً به حوزه شعر دیداری – شنیداری پرداخته و سایر جریان‌ها را از شمول خود خارج کرده است و نیز وقتی به یکی از کتاب‌ها که اتفاقاً توسط کسی که خودش خالق شعرهای دیداری – شنیداری است، مراجعه کردم متوجه شدم کتاب فاقد منبع است. در واقع نویسنده محترم، وقتی اقدام به تاریخ‌نگاری در حوزه گونه‌های شعر دیداری یا شنیداری می‌نماید، به هیچ منبعی اشاره نمی‌کند، گویی که تمامی آن نوشته‌ها در یافت، تحلیل و استدلال ایشان است. به هر روی اگر چه کتاب جریانشناسی شعر دیداری – شنیداری یک کتاب آکادمیک و علمی به روش دانشگاهی نیست و من نیز چنین مدعایی ندارم، اما سعی کرده حداقل‌های یک کتاب قابل ارجاع را در خود داشته باشد. در مقدمه تأکید کرده‌ایم که این کتاب، صرفاً به‌دنبال جریان‌شناسی است و در نگارش آن، بی‌طرفانه به سراغ تعاریف مختلف از شعر دیداری در نوشتار و کلام شاعران مختلف رفته‌اید. ولی می‌خواهم بپرسم به نظر شما دلیل اهمیت طرح عناوین و معادل‌های مختلف (نظیر شینما، خواندیدنی، فتوشعر، عکاسی و...) معاصر و تلاش آنها برای تنویرزه کردن تعاریف خود چیست؟ ببینید، چه بخواهیم و چه نخواهیم عناصر دیداری – شنیداری در زندگی روزمره ما جریان دارد، اگر بپذیریم که شاعر متأثر از پیرامون شعر می‌نویسد، بنابراین زیست او با عناصر دیداری – شنیداری غیر قابل انکار است.

ضرورت پرداخت و نوشتن شعر دیداری با ایجاد معادل‌های فارسی و نامگذاری به‌منظور همسازي و ایرانیزه کردن است – منظور مونتاژ شعر نیست؛ مانند آنچه که بر سر صنعت خودروسازی ما آمده است – بلکه تلفیق ابزارهای دیداری – شنیداری با ابزارهای شعری است. اینکه چرا صرفاً دنبال جریان‌شناسی رفته‌ام، به این خاطر بوده که این کتاب مقدمه است و می‌تواند بعد از آشنایی، پیش‌درآمد تحلیل‌های علمی باشد. در واقع من سعی کردم با زتاب‌دهنده جریانی‌باشم که نزدیک مهم ادبیات، زیست‌کرده است، هر چند اوقاتی در حاشیه بوده اما نمی‌توان وجود و حضورش را انکار کرد. اگر شما به فهرست شاعرانی که در این حوزه فعالیت کرده‌اند و در این کتاب نامشان ذکر شده، نگاه کنید می‌بینید که

چند در جهان خارج و چه در ایران، چهره‌های ممتاز و برجسته‌ای که اتفاقاً پیشرو و تأثیرگذار بوده‌اند، در این عرصه تجربه‌گرایی کرده‌اند. اما روش کار من در این کتاب چنین بوده که ابتدا نا مخاطب را با تعریف شعر مواجه سازم چراکه نخستین واکنش مخاطبان عام حوزه شعر، در برخورد با این جریان، چنین است که شعرهای دیداری – شنیداری را شعر نمیدانند یا آن را تفنن شاعران قلمداد می‌کنند. بعد برای اینکه ذهن مخاطب را معطوف به جدیت این جریان شعری کنم، روی به نگارش چگونگی پیدایش شعر، به لحاظ تاریخی در این حوزه آوردم. سپس به هر یک پند طراحی‌کردم و ویژگی‌های دیداری – شنیداری را داشتند، پرداختن و نمونه‌ای از آنها را برای آشنایی مخاطبان نشر دادم. در این بین به واسطه محدود

سعی کردم

بازتاب‌دهنده جریانی‌باشم که نزدیک به نیم قرن است که در کنار سایر جریان‌های مهم ادبیات، زیست‌کرده

این کتاب مقدمه است و می‌تواند بعد از آشنایی، پیش‌درآمد تحلیل‌های علمی باشد. در واقع من سعی کردم با زتاب‌دهنده جریانی‌باشم که نزدیک مهم ادبیات، زیست‌کرده است، هر چند اوقاتی در حاشیه بوده اما نمی‌توان وجود و حضورش را انکار کرد. اگر شما به فهرست شاعرانی که در این حوزه فعالیت کرده‌اند و در این کتاب نامشان ذکر شده، نگاه کنید می‌بینید که

چند در جهان خارج و چه در ایران، چهره‌های ممتاز و برجسته‌ای که اتفاقاً پیشرو و تأثیرگذار بوده‌اند، در این عرصه تجربه‌گرایی کرده‌اند. اما روش کار من در این کتاب چنین بوده که ابتدا نا مخاطب را با تعریف شعر مواجه سازم چراکه نخستین واکنش مخاطبان عام حوزه شعر، در برخورد با این جریان، چنین است که شعرهای دیداری – شنیداری را شعر نمیدانند یا آن را تفنن شاعران قلمداد می‌کنند. بعد برای اینکه ذهن مخاطب را معطوف به جدیت این جریان شعری کنم، روی به نگارش چگونگی پیدایش شعر، به لحاظ تاریخی در این حوزه آوردم. سپس به هر یک پند طراحی‌کردم و ویژگی‌های دیداری – شنیداری را داشتند، پرداختن و نمونه‌ای از آنها را برای آشنایی مخاطبان نشر دادم. در این بین به واسطه محدود

چند در جهان خارج و چه در ایران، چهره‌های ممتاز و برجسته‌ای که اتفاقاً پیشرو و تأثیرگذار بوده‌اند، در این عرصه تجربه‌گرایی کرده‌اند. اما روش کار من در این کتاب چنین بوده که ابتدا نا مخاطب را با تعریف شعر مواجه سازم چراکه نخستین واکنش مخاطبان عام حوزه شعر، در برخورد با این جریان، چنین است که شعرهای دیداری – شنیداری را شعر نمیدانند یا آن را تفنن شاعران قلمداد می‌کنند. بعد برای اینکه ذهن مخاطب را معطوف به جدیت این جریان شعری کنم، روی به نگارش چگونگی پیدایش شعر، به لحاظ تاریخی در این حوزه آوردم. سپس به هر یک پند طراحی‌کردم و ویژگی‌های دیداری – شنیداری را داشتند، پرداختن و نمونه‌ای از آنها را برای آشنایی مخاطبان نشر دادم. در این بین به واسطه محدود

مزدک پنجه‌ای در گفت‌وگوبا «آرمان ملی»:

شعر آینده، شعر «دیجیتال» است

فضای مجازی در خدمت شعرهای دیداری – شنیداری

آن باشند.

قبول دارید که انواع شعر دیداری و کانکریت و... در یک مقطع (دهه هفتاد و شاید اوایل هشتاد) در صدر توجه‌ها قرار گرفت و کم‌کم از این توجه‌ها کاسته شد؟ در سال‌های اخیر، کمتر شاهد انتشار چنین اشعاری هستیم. چرا؟

من موافق نیستم، چراکه افت وخیز یک جریان شعری به منزله کم توجهی به آن نیست. بعد از گونه‌های اولیه شعر دیداری – شنیداری در دهه‌های هفتاد و هشتاد، گونه‌های دیگری ظهور کردند. ضمن اینکه حضور شعر دیداری – شنیداری با حضور نرم‌افزارهایی چون اینستاگرام و... بسیار بیشتر به چشم آمد. بسیاری از گونه‌های مطرح در این کتاب، مربوط به یک دهه اخیر است. در واقع امکانات فضای مجازی به این جریان در دو دهه اخیر بسیار کمک کرده است تا هم با ایده‌هایی نو و هم بسیار جدی‌تر و تکنیکال‌تر از گذشته حضور داشته باشند. همه این کتاب، روایتگر مساله‌های اخیر است که عرض کردم.

با توجه به ظرفیت‌ها و امکانات تکنیکال چاپی و گرافیکی، آینده شعر دیداری را در شعر فارسی، چگونه می‌بینید؟ خصوصاً که این نوع اثر فرهنگی – هنری توانام هم در حوزه شعر و هم در حوزه گرافیک، تعریف‌پذیر شده است.

من می‌خواهم حرف شما را جور دیگری پاسخ دهم. شعر آینده، متعلق به شعر دیجیتال است. در جهانی که «مارک زاکربری» و دوستانش در پی ایجاد جهان متاورس (فراجهان) هستند، قطعاً دنیا و رویای انسان‌ها متأثر از فناوری‌های برسان‌نده این جهان خواهد بود. زیست انسان در جهان

متاورس (فراجهان) قطعاً نه تنها هویت انسان، که بسیاری از مفاهیم این جهانی را دستخوش تغییر خواهد کرد. من در همین راستا در حال نگارش کتابی تحت عنوان «ادبیات در وضعیت متاورس» هستم که اتفاقاً به آن از درپچه شعر پرداخته‌ام، وقتی جهان متاورس شکل بگیرد، چه بر سر تخیل، زبان، روایت، تصویر و... خواهد آمد. باید بپذیریم که عناصر چاپ، گرافیک و نیز فناوری‌های جهان مجازی نقش بسزایی در وضعیت ادبیات خواهند داشت. در کتاب جریان‌شناسی شعر دیداری – شنیداری شما شاهد تعرفه شعرهای «آزازه تئاتریایی» هستیم، شخصی که او را «پیکاسوی ایران» خطاب می‌کردند، هنرمندی که مجسمه‌هایش بی‌تغییر بود و با شناختی که از جهان گرافیک داشت، شعرهایی را متأثر از این جهان – گرافیک – نوشت که البته در دوره خودش فهم نشد و بعد از آن هم به او به چشم یک گرافیس‌ت‌نگریستند. آفشین شاهرودی نیز که در حوزه عکاسی از چهره‌های مطرح است با نگاهی که به این عرصه داشته، آن را وارد جهان شعر کرده است و کتاب‌های شعرش می‌تواند نمونه بسیار خوبی برای این مدعا باشد. وقتی صحبت از گونه «ویدئو شعر» یا «مستند شعر» می‌شود، می‌بینید که عناصر تصویری، ابزار فیلمبرداری، صدابرداری و... چقدر در ایجاد چنین گونه‌هایی مؤثر است. می‌خواهم این را بگویم که شعر آینده، صرفاً شعر با ابزار کاغذی نیست. شعر در یک همزیستی با سایر امکانات سروده می‌شود

و انسان خود در روایت شاعرانه‌ای که ایجاد می‌کند، زیست خواهد کرد، نه تنها و بلکه یکایک مخاطبانش در آن فرم روایی زیست خواهند کرد. زیستنی که عین خود زندگی است و این خاصیت



جهان موازی است! بنابراین بهره‌وری بسیاری از هنرمندان خاصه شاعران از فضای مجازی و انتشار گونه‌هایشان از این امکانات، بیانگر این است که چشم‌ها را باید شست و جور دیگر باید دید!

در این میان، توسعه شبکه‌های اجتماعی و بهره‌مندی از امکانات فضای مجازی و انتشار الکترونیک آثار در جامعه، چه نقشی می‌توان در میزان استقبال شاعران و مخاطبان به شعر دیداری داشته باشد؟

همان‌طور که در پرسش قبل اشاره شد، گونه‌های بسیاری نظیر «شعر دیجیتال»، «شعر مستند»، «شعر رنگ»، شعرهای «شنیداری»، «شنودیداری»، «ویدئوهایکو»، «فتوشعر»، «شعر گرافی» به لحاظ کارکرد دیداری – شنیداری خود و بهره‌مندی از صوت و گرافیک در فضای مجازی منتشر می‌شوند. در واقع با افزایش قیمت کاغذ و هزینه چاپ، مخاطب به‌طور رایگان و شاعر بدون ممیزی و بسیار سریع در چرخه پخش گسترده‌تری هنگام انتشار اثرش در فضای مجازی قرار می‌گیرد و بسیاری از این آثار بیش از ۱۰۰۰ بار دیده می‌شوند در حالی که تیراژ کتاب به زیر ۲۰۰ نسخه رسیده است. زنده بودن فضای مجازی و هیجانی که دارد، سبب می‌شود امروزه بسیاری از هنرمندان روی به انتشار آثارشان در این فضا

بیاورند. در واقع گویی حضور در این فضا برای هنرمندان یک اجبار است، چرا که به سهولت می‌توانند دیده شوند. ضمن اینکه امکانات نرم‌افزارهای اجتماعی آنقدر حرفه‌ای و گسترده است که بعضاً بر خلاقیت و ایده‌گرایی شاعران و هنرمندان افزوده است. ضمن اینکه به زودی جهان با کتاب‌های فیزیکی خداحافظی خواهد کرد، همان‌گونه که با

روزنامه‌ها در حال خداحافظی هستیم و کمتر نسخه کاغذی آن را تهیه می‌کنیم!

با تمام این تفاسیر، شعر دیداری هیچ وقت به‌عنوان یک جریان اصلی مورد توجه جامعه قرار نگرفته است. چرا؟

بله حق باشماست، برای تسری یک جریان، نیازمند ایجاد یک گفتمان عمومی هستیم. حضور عصر دیجیتال را باور نکردهایم اما این عصر خود را با شاخصه‌هایش به ما تحمیل می‌کند. اینترنت و فضای مجازی، به‌عنوان یک آبر فرهنگ، زبان و مراودات ما را دستخوش تغییر قرار داده است. به نظر نیازمند زمان بیشتری برای باور کردن این جریان و حضورش در زندگی هستیم، همچنین برای عبور از یک سبک به سبک دیگر باید زیبایی‌شناسی مخاطب نیز تغییر کند. اینکه چطور می‌توان از گونه‌های دیداری – شنیداری لذت برد، نیازمند تنویرزه شدن است. نیازمند، تحلیل و آموزش است. در فضایی که دست به فیلتر فضای مجازی می‌زنند، نمی‌توان توقع داشت که یک جریان شعری وابسته به فضای مجازی، عمومیت پیدا کند.

به نظر شما مخاطبان اصلی این کتاب چه طیفی می‌توانند باشند و کاربردهای آن چیست؟

در حال حاضر مخاطبان این جریان بیشتر خود شاعران، گرافیس‌تها، عکاسان و چهره‌های دانشگاهی هستند که به لحاظ زیبایی‌شناسی می‌توانند با عناصر ایجاد کننده این دست از گونه‌ها ارتباط بگیرند. باید به این نکته توجه کرد که هر گونه شعری تنوری، زبان، فرم و ساختار خود را دارد و اگر تنها مخاطب به شعر بر اساس کلمه باشد، قطعاً ارتباط و همذات‌پنداری سخت خواهد شد.

عرضه ۳۵ هزار عنوان کتاب در سایت نمایشگاه مجازی کتاب دانشگاهی

الکترونیک با نصف قیمت حل شدنی است، اما مشکل اساسی این است که پلتفرم‌های موجود مناسب نیستند و گاهی برای اینکه راحت‌تر در گوشه‌های موبایل خوانده شود، فونت کتاب را عوض می‌کنند. صفحه بندی عوض می‌شود و در این شرایط چگونه می‌توان برای یک پژوهش علمی رفرنس داد؟ پلتفرم‌های موجود اشکال اساسی دارند. وی یادآور شد: امکان خرید بخشی از کتاب‌ها برای دانشجویان فراهم شده است؛ به این شکل که تعدادی از صفحات یک کتاب را به قیمتی بالاتر از یک کپی ساده که مغازه‌ها انجام می‌دهند ارائه می‌کنیم و در اندازه و کتاب اصلی چاپ می‌شود و برای متقاضی می‌فرستیم.

تکلیف قانونی است؛ شرایط کشور نیز به گونه‌ای است که یارانه وجود داشته باشد. وی ادامه داد: پرتال پند نخستین گام برای شفاف‌سازی است. یکی از مشکلاتی که پرتال پند و امثال آن دارد این است که متأسفانه اطلاعات آن قدیمی می‌شود، برخی از کتاب‌ها به‌روز نیستند. برای همین انتشارات بزرگ باید API داشته باشند و از سایت خود به پرتال پند اطلاعات بفرستند. وی با اشاره به گرانی کاغذ و اهمیت کتاب الکترونیکی گفت: امروزه کتاب الکترونیک با شرایط اقتصادی کشور و گران بودن کاغذ مساله مهمی است. تهیه کتاب با این قیمت‌ها برای بسیاری از دانشجویان سخت است در حالی که این مساله با کتاب

انجمن درخواست کردند. این نمایشگاه بعد از نمایشگاه مجازی کتاب تهران برگزار کنیم تا نمایشگاه خانه کتاب و ادبیات ایران دیده شود. تفاوت پرتال پند این است که با حمایت بخشی خصوصی اداره می‌شود، برای همین اگر مشکلی و ایرادی باشد به سرعت آن را رفع می‌کنیم مگر اینکه مشکلی مانند مسائل مالیاتی باشد که از عهده انجمن خارج است. حسینی‌نیک درباره تخصیص یارانه کتاب به خریداران گفت: به‌طور کلی موافق پرداخت یارانه نیستیم؛ یارانه باید صرف تأمین زیرساخت شود؛ هر جا که نامی از یارانه می‌آید راه‌هایی برای سوءاستفاده برخی افراد بازمی‌شود، اما به‌هر حال پرداخت یارانه یک

و سخت‌ترین کالای برای فروش، کتاب است، چراکه فرا گرفتن علم و دانش سخت است. فروش کتاب تجارت دشواری است. انجمن فرهنگی ناشران کتاب دانشگاهی در بخش خصوصی فعالیت می‌کند که تمامی مخارج آن با کمک اعضای این انجمن تأمین می‌شود. مدیر انتشارات مجد درباره پرتال نشر دانشگاهی (پند) گفت: پرتال «پند» نتیجه همفکری و تلاش عده‌ای از ناشران فعال کشور است، زمانی که هیچ زیرساخت جامع و مجازی وجود نداشت، پرتال به‌طراحی‌شد. این تجربه را پیش از نمایشگاه بین‌المللی داشتیم، به طوری که معاون امور فرهنگی وقت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از

مراسم افتتاح دهمین نمایشگاه تخصصی کتاب دانشگاهی به همت انجمن فرهنگی ناشران کتاب دانشگاهی با رویکرد تجهیز کتابخانه‌های دانشگاهی پنجشنبه ۲۴ آذر ماه برگزار شد؛ رویدادی که از ۲۶ آذر تا ۵ دی‌ماه به صورت مجازی برگزار می‌شود. سیدعباس حسینی‌نیک، عضو انجمن فرهنگی ناشران کتاب دانشگاهی در این مراسم عنوان کرد: همه‌می‌دانیم اوضاع اقتصادی کتاب چگونه است؛ بنابراین تلاش و فعالیت در حوزه تخصص نیازمند هوشمندی و تدبیر است. هرچه وضعیت اقتصادی کالایی بد باشد، تدبیر بیشتری برای فروش آن نیاز است. وی افزود: به‌نظرم مهم‌ترین

